

The Qur'anic Approach to Resolving Ethical Conflicts in the Ethics of Struggle and Resistance Through the Teachings of the Prophets

Fatemeh Moin al-Dini*, Sayyed Ali Akbar Hosseini Ramandi**, Nasser Nourmohammadi***

Abstract

The ethics of struggle and resistance, aimed at upholding human rights and values, has played a pivotal role throughout history. However, this critical domain has always been accompanied by challenges. One of the most significant challenges is the occurrence of ethical conflicts within this realm. This study, employing a descriptive and analytical approach, is based on the hypothesis that by referring to the teachings of the Prophets, a justified and ethical resolution to these conflicts can be derived. The findings of the research indicate that one of the most significant ethical conflicts in the ethics of struggle is the conflict of interests and values. In resolving the conflict of inflexibility towards the enemy and the resultant impact on the front of the struggle (economic sanctions, character defamation), these impacts should not be seen as a reason for flexibility towards the enemy. Another conflict related to interests is the issue of dividing spoils and focusing on strategic goals, which is addressed by prioritizing divine commands and obedience to leadership to resolve this ethical conflict. The conflict between opposing the polytheism of one's parents and respecting them is among the conflicts in values. In this regard, the Prophets, in the presence of a threat from close relatives, would invite them to faith with compassion and without disrespect, and in the absence of such a threat, they would confront them. Another conflict in values is the conflict between preserving life and opposing oppression. To resolve this conflict, according to the teachings of the Prophets, prioritizing the struggle against oppression is considered obligatory in divine religions.

Keywords

Ethics, Struggle, Resistance, Ethical Conflict, Teachings, Prophets.

* level 4 graduate, Department of Comparative Interpretation, Rokn al-Hoda Institute of Higher Education, Kerman, Iran (Responsible author). moein76ma@gmail.Com

** Assistant Professor at the Research Institute of Quranic Culture and Education Qom, Iran. a.hosseini@isca.ac.ir

*** PhD. student of Baqer Uloom University Qom, Iran. nasernor33@gmail.com



رویکرد قرآنی حل تعارضات اخلاق مبارزه و مقاومت در سنجۀ تعالیم انبیا

فاطمه معین الدینی^{*}، سیدعلی اکبر حسینی رامندی^{**}، ناصر نورمحمد^{***}

چکیده

اخلاق مبارزه و مقاومت در راستای احقاق حقوق و ارزش های انسانی، نقشی محوری در تاریخ ایفا کرده است. باوجود این، این عرصه خطیر همواره با مسائلی همراه بوده است. از مهم ترین این مسائل، تعارضات اخلاقی است که در این عرصه رخ می دهد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی و تحلیلی، بر این فرضیه استوار است که با استناد به تعالیم انبیا می توان راه حل موجه و اخلاقی این تعارضات را اصطیاد کرد. یافته های تحقیق نشان می دهد از مهم ترین تعارضات اخلاقی در اخلاق مبارزه، تعارض در منافع و ارزش هاست. در حل تعارض انعطاف ناپذیری در برابر دشمن و وارد شدن ضربه به جبهه مبارزه (تحریم اقتصادی، تحریف شخصیت)، این ضربات نباید عاملی برای انعطاف در برابر دشمن تلقی گردد. از دیگر تعارضات در

^{*} دانش آموخته سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی رکن الهدی، کرمان، ایران.

moein76.ma@gmail.com

^{**} استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، قم، ایران. (نویسنده مسئول).

a.hoseini@isca.ac.ir

^{***} دانش آموخته دکتری دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.

nasernor33@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳





زمینه منافع، مسئله جمع غنائم و تمرکز بر اهداف راهبردی است که با محور قرار دادن اصل اطاعت از فرماندهی، به حل این تعارض اخلاقی پرداخته شده است. تعارض بین مبارزه با شرک والدین و احترام به آنها از جمله تعارضات در ارزش‌هاست. در این خصوص، انبیای الهی در صورت وجود تهدید از سوی نزدیکان، با دلسوزی و بدون بی‌احترامی، آنها را به ایمان دعوت می‌کردند و در غیر این صورت، به مقابله با آنها می‌پرداختند. از دیگر تعارضات ارزشی می‌توان به تعارض بین حفظ جان و مقابله با ظلم اشاره کرد. برای حل تعارض مذکور، براساس تعالیم انبیا، مبارزه با ظلم از واجبات ادیان الهی است.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، مبارزه، مقاومت، تعارض اخلاقی، تعالیم، انبیا.

مقدمه

اخلاق مبارزه و مقاومت، یکی از شاخه‌های اخلاق کاربردی است و به بررسی اصول و قواعد اخلاقی حاکم بر مبارزه و مقاومت در برابر ظلم می‌پردازد. در این حوزه میان‌رشته‌ای، از منظرهای مختلف به تبیین ماهیت، ملاک‌ها و پیامدهای اخلاقی مبارزه و مقاومت توجه شده است. یکی از مسائل اساسی در اخلاق مبارزه و مقاومت، تعارضات اخلاقی است.

این تعارضات زمانی رخ می‌نماید که دو یا چند ارزش اخلاقی هم‌زمان در یک موقعیت خاص مطرح باشند، اما التزام به همه آنها هم‌زمان امکان‌پذیر نباشد؛ برای مثال، ممکن است در شرایطی قرار بگیریم که نجات جان افراد بی‌گناه با انجام عملی میسر باشد که از نظر اخلاقی ناپسند به شمار می‌آید. تعارضات اخلاقی، پیچیده و چندوجهی‌اند؛ زیرا هریک از طرفین تعارض، دارای استدلال‌های اخلاقی هستند که



یافتن راه‌حل‌های روشن و قطعی را برای ترجیح یکی از دو سوی تعارض دشوار می‌سازد. مسائل اخلاقی شامل آسیب‌های اخلاقی، احکام نظری در حکم اخلاقی و ابهام به دلیل چند وظیفه اخلاقی می‌شود (نورمحمد و بوسلیکی، ۱۴۰۰، ص ۲۸).

پژوهش پیش رو مبتنی بر این فرضیه است که انبیای الهی در تعارض منافع و ارزش‌ها در مقابل ظالمان سر تعظیم فرو نمی‌آوردند. همچنین این پژوهش پاسخ‌گوی سؤالات زیر است:

- مسئله اخلاقی مبارزه و مقاومت در تعارض منافع، با تکیه بر تعالیم انبیای الهی، از منظر قرآن کریم چیست و راهکار برون‌رفت از آن چگونه است؟

- مسئله اخلاقی مبارزه و مقاومت در تعارض ارزش‌ها، با تکیه بر تعالیم انبیای الهی، از منظر قرآن کریم چیست و راهکار برون‌رفت از آن چگونه است؟
از جمله راه‌حل‌های تعارضات اخلاق مبارزه و مقاومت، تکیه بر تعالیم انبیای الهی در پرتو قرآن کریم است. طی تاریخ، هرگاه پیامبری از جانب خداوند برانگیخته می‌شد، گروهی که تا آن زمان از جهل و گمراهی مردم سوءاستفاده می‌کردند و هدفی جز استعمار و حکمرانی بر مردم نداشتند، پرچم مخالفت برافراشته، می‌کوشیدند از هر راه ممکن، مانع تحقق و گسترش اهداف فرستادگان الهی شوند. این تعارض منافع مستکبران، انبیای الهی به‌ویژه انبیای صاحب شریعت بزرگ را با دشمنان سرسخت، نادان و لجوج روبه‌رو می‌کرد و رنج‌های فراوانی برای فرستادگان الهی به‌دنبال داشت.

درباره موضوع پژوهش پیش رو، تاکنون جز چند مقاله تألیف نشده است. مقاله «بررسی تعارضات اخلاقی اسارت و راه‌های برون‌رفت از آن با رویکرد اسلامی» نوشته عبادی‌نیا و دیبا (۱۳۹۸)، نمونه‌ای از این نگاشته‌هاست. هدف پژوهش حاضر، واکاوی تعارضات اخلاق مبارزه و مقاومت در دو بعد تعارض در منافع و تعارض ارزش‌هاست.



گونه‌های تعارض و راه‌حل تعارضات اخلاق مبارزه و مقاومت با تکیه بر تعالیم انبیای الهی

تعارض‌های اخلاقی را می‌توان به پایدار و ناپایدار تقسیم کرد. تعارض ناپایدار یعنی تعارض حداقلی که به دلیل امکان ترجیح بخشیدن به یکی از طرفین تعارض، قابل حل است و وظیفه در آن، انجام طرف راجح است. تعارض پایدار یعنی تعارض حداکثری که به دلیل امکان نداشتن ترجیح یکی از طرفین نمی‌توان وظیفه اصلی را تشخیص داد (بوسلیکی، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

تعارض در نوشتار پیش رو، تعارض حداقلی است؛ زیرا در همه موارد، امکان ترجیح یکی بر دیگری وجود دارد و وظیفه ما برگزیدن جانب راجح است. برخی از تعارضات اخلاقی که ممکن است در هر مبارزه یا مقاومتی رخ دهد، به شرح زیر هستند:

۱. تعارض در منافع

در مواردی، منافع شخصی یا گروهی با اصول و ارزش‌های دینی در تضاد است که این می‌تواند مبارزه و مقاومت را با مشکلاتی روبه‌رو کند. تعارض اخلاقی بین منافع و اخلاق، بیشتر به موضوعاتی اشاره دارد که در آن‌ها تمایلات و منافع فرد با ارزش‌های اجتماعی یا اخلاقی ناسازگارند؛ از جمله این تعارضات در اخلاق مبارزه و مقاومت عبارت‌اند از:

۱.۱. تعارض انعطاف‌ناپذیری در برابر دشمن و واردشدن ضربه به جبهه مبارزه و مقاومت

در دین مبین اسلام بر اصل مرزبندی در ارتباط با دشمن براساس مرزبندی‌های دینی، تصریح و تأکید شده است. بنابراین، نادیده گرفتن این مرزبندی و برقراری ارتباط دوستانه با دشمن از مسائل جبهه مبارزه است؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿یا



أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمنان من و دشمنان خودتان را دوست نگیرید» (ممتحنه، ۱). بنابراین آیه و آیات متعدد دیگر، نهی مؤمنان از دوستی با دشمنان از آن‌رو است که آنان، دشمن خدا، دشمن مؤمنان و دشمن حقیقت‌اند. دوستی با دشمنان به مثابه اعتماد به آنان است و اعتماد به دشمن، رفتاری خردمندانه نیست. با مرور تاریخ انبیا در قرآن و منابع معتبر تاریخی، به‌ویژه تاریخ زندگی حضرت محمد ﷺ، می‌توان تقابل خستگی‌ناپذیر دشمنان حق با انبیای الهی را مشاهده کرد.

آیه بیان‌شده درباره «حاطب» و ارتباطش با مشرکان مکه است؛ البته باید آن را قانون کلی درباره روابط خارجی مسلمانان دانست و نتیجه گرفت که هیچ مسلمانی نباید با دشمنان خدا ارتباط دوستانه برقرار سازد؛ زیرا موجب گمراهی و آسیب‌پذیری جامعه اسلامی می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲۰: ص ۳۱۷). اما نکته تأمل‌برانگیز این است که این انعطاف‌ناپذیری می‌تواند در مواردی برای جبهه حق زیان‌بار باشد و دشمن را در موضع قدرت و پیروزی قرار دهد. برخی از پیامدهای انعطاف‌ناپذیری در برابر دشمنان عبارت‌اند از:

۱.۱.۱. تحریم اقتصادی

بررسی دقیق و شفاف آثار تحریم‌های اقتصادی در مواجهه با رژیم‌های تجاوزگر، بسیار مهم است. تعارض اخلاقی بین تحریم اقتصادی و مبارزه ممکن است به دلیل تأثیرات منفی اقتصادی بر زندگی مردم باشد؛ زیرا این تحریم‌ها ممکن است به رنج مردم عادی و نقض حقوق انسانی آحاد جامعه منجر شود.

از نگاه اسلام، اقتصاد مایه قوام و ستون اصلی اجتماع است. سیاست تحریم‌های اقتصادی با هدف ایجاد فشار بر قشر فرودست جامعه اعمال می‌شود تا آن‌ها را به نارضایتی از عملکرد دولت‌ها سوق دهد و موجب پدید آمدن ناآرامی‌هایی در سطح جامعه گردد؛ زیرا این امر سبب می‌شود حکومت تحریم‌شده، قدرت چانه‌زنی در



مقابل خواسته‌های دشمنان را از دست بدهد. در واقع، تحریم‌ها را می‌توان ابزار اقتصادی قدرت‌های استثمارگر دانست که برای نیل به اهداف سیاسی خود از آن‌ها بهره می‌برند (زهرانی، ۱۳۷۶، ص ۶۸).

تحریم‌های اقتصادی ممکن است زمینه‌ساز معضلات امنیتی گسترده‌ای نیز باشند؛ در عصر حاضر، دشمنان نظام به‌رهبری کشورهای سلطه‌گر، تحریم‌ها را به‌منزله «اقدامات تنبیهی» اعمال می‌کنند تا با گسترش و تعمیق بحران در جوامع اسلامی، به اهداف مورد نظر خود دست یابند. حال آیا می‌توان گفت برای جلوگیری از اعمال این تحریم‌ها، دوستی با دشمنان و نرمش با آنان، تصمیمی درست برای پیشگیری از این معضل است؟

حل تعارض

تحریم اقتصادی نه‌تنها در عصر حاضر، بلکه طی تاریخ، مانعی بر سر راه جبهه مقاومت بوده است. در تاریخ اسلام، سران قریش از محاصره همه‌جانبه، به‌ویژه محاصره اقتصادی مسلمانان، برای جلوگیری از نفوذ و پیشرفت اسلام استفاده کردند. این تحریم‌ها، علاوه بر جلوگیری از رسیدن مواد خوراکی به مسلمانان مکه، شامل ازدواج با آنان نیز می‌شد (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۲). همچنین، منافقان برای پیش‌برد اهداف خود و ازبین‌بردن وحدت مسلمانان، تحریم اقتصادی را اهرمی قوی می‌دانستند: ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا﴾؛ آنان همان کسانی‌اند که می‌گویند به مؤمنانی که نزد رسول خدای‌اند انفاق نکنید تا از پیرامون او پراکنده شوند» (منافقون، ۷).

براین‌اساس، در عصر رسالت، منافقان به ثروت خود تکیه کرده و قصد محاصره اقتصادی مسلمانان را داشتند و به دوستان خود سفارش می‌کردند امکانات در اختیار پیامبر ﷺ نگذارند تا آن حضرت نتواند مخارج جنگ‌ها و یاران خود را پردازد. البته روشن است که یاران پیامبر ﷺ با محاصره اقتصادی از او جدا نمی‌شدند؛



همان‌طور که در مکه در شعب ابوطالب مدت‌ها مقاومت کردند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲۱: ص ۵۸).

تدابیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه قابل تأمل است؛ آن حضرت نه تنها مقابل تحریم اقتصادی دشمنان تسلیم نشد، بلکه برای بهبود وضعیت اقتصادی، اقداماتی انجام داد که رفاه نسبی برای همه حاصل گردد؛ به گونه‌ای که صاحب مسکن، شغل و درآمد شوند و علاوه بر تأمین هزینه‌های خود، از درآمد اضافی هم برخوردار شوند (صدر، ۱۳۸۷، ص ۳۳-۳۴). آن حضرت با ورود مهاجران به مدینه، قرارداد مساقات و مزارعه را میانشان برقرار ساخت (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۱۸۸).

در آغاز، تجارت فقط در دست قریش بود و به مسلمانان اجازه تجارت داده نمی‌شد. پیامبر صلی الله علیه و آله با به خطر انداختن امنیت تجاری قریش در جنگ بدر و حمله به کاروان آن‌ها توانست غنیمت‌هایی از جنگ بدر به دست آورد (صدر، ۱۳۸۷، ص ۶۵-۶۷).

در عصر حاضر نیز با تکیه بر سیره نبوی، اقتصاد مقاومتی به عنوان یک راهبرد کلان مقابله با تحریم اقتصادی پیگیری می‌شود؛ از دیدگاه مقام معظم رهبری، «اقتصاد مقاومتی به معنای اقتصادی که هم روند روبه رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند؛ یعنی وضع نظام اقتصادی کشور جوری باشد که در مقابل ترفندهای دشمنان که به شکل‌های مختلف خواهد بود، کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۲/۰۶).

بنابراین، رهبران جوامع اسلامی باید تدابیری برای رهایی از سلطه اقتصادی دشمنان اتخاذ کنند که کشورهای اسلامی از نظر اقتصادی، مکمل و هم‌افزای یکدیگر باشند و با طراحی و ایجاد سازکارهایی برای همکاری‌های مالی افزون‌تر، چاره‌اندیشی کنند.



۱.۱.۲. تحریف شخصیت نیروهای مبارز

تحریف شخصیت نیروهای کارآمد، یکی از مسائل جبهه مبارزه و مقاومت است. این عمل شامل اشاعه موارد گمراه کننده و اغراق آمیز یا دستکاری حقایق با هدف ارائه تصویر نادرست از شخصیت هدف است. یکی از مهم ترین کارکردهای تحریف شخصیت، از الگو انداختن شخصیت هاست.

قرآن کریم در آیات متعددی به این مسئله اشاره دارد که انبیای الهی همواره در حین مبارزه با نظام کفر با این معضل درگیر بودند. از دیدگاه ادیان الهی، ازسویی، تعامل با دشمنان، نامطلوب است و ازسوی دیگر، تعامل نداشتن به تحریف شخصیت نیروهای مبارز منجر می گردد.

تحریف شخصیت نیروهای مبارز در تمام عصرها از دیگر موانعی است که دشمن از آن بهره می گیرد تا به تضعیف محور مقاومت و روند آن پردازد و به مرور زمان محور مقاومت را شکست دهد و در نتیجه، بر آن مسلط گردد. بنابراین، آیا بهتر نیست برای جلوگیری از این معضل، با دشمنان تعامل و دوستی داشته باشیم؟

حل تعارض

با نگاهی به تعالیم انبیای الهی می توان به راه حل قابل قبولی دست پیدا کرد؛ برای نمونه، مخالفان حضرت نوح علیه السلام و اشراف کافر، به دلیل هماهنگ نبودن حضرت با اهداف آنان به ایشان تهمت مجنون می زدند: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ... إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ...﴾؛ مهتران قومش که کافر بودند، گفتند: ای مردم، این جز بشری مانند شما نیست... او مردی است که جنون دامن گیرش شده است» (مؤمنون، ۲۵-۲۶).

برای تخریب شخصیت حضرت نوح علیه السلام حتی ایشان را کتک می زدند؛ چنان که در کتاب *الکامل فی التاریخ* آمده است: «گاه می شد آن حضرت را آن قدر می زدند که به حالت مرگ بر زمین می افتاد؛ ولی وقتی به هوش می آمد، بعد از بازیافت



نیروی خویش و انجام غسل، نزد قوم خویش رفته، دعوت خویش را آغاز می کرد» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۶۹).

مخالفان حضرت هود علیه السلام، از مخالفان حضرت نوح علیه السلام جسورتر بودند و ایشان را «سفیه» می خواندند. قرآن کریم این گفتار را چنین بیان کرده است: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾؛ از بزرگان و اشراف قومش آنان که کفر ورزیدند، گفتند: بی گمان، ما تو را در بی خردی می بینیم و به راستی ما تو را از دروغگویان می پنداریم» (اعراف، ۶۶). فرعون نیز برای اینکه افکار عمومی را مدیریت و در برابر نفوذ حضرت موسی علیه السلام مصون سازی به عمل آورد، تلاش کرد با مجنون خواندن آن حضرت، به تحریف شخصیت ایشان پردازد؛ بر همین اساس گفت: ﴿إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ﴾؛ بی شک، این پیامبران که به سوی شما فرستاده شده، مجنون است» (شعراء، ۲۷). همچنین، زمانی که بنی اسرائیل به جهاد فرا خوانده شدند، به تحریف شخصیت فرمانده خود طالوت پرداختند: ﴿أَنِّي يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ﴾؛ خود را از او سزاورتر دانستند؛ «وَلَمْ يُوْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ» چون طالوت مردی فقیر بوده و به نظر بنی اسرائیل، سلطان باید مردی توانگر باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ص ۲۸۶).

این روند تخریب شخصیت جبهه مبارزه ادامه داشت تا زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از طریق مجنون خواندن ایشان و دادن نسبت های ناروا به قرآن کریم، به تحریف و تخریب شخصیت حضرت می پرداختند. هنگامی که به آنان گفته می شد «معبودی جز خدا شایسته پرستش نیست»، بر گردنکشی پافشاری می کردند و می گفتند: ﴿إِنَّا لَنَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ﴾؛ آیا به راستی ما برای شاعری مجنون، معبودانمان را رها کنیم؟» (صافات، ۳۶). واژه «مجنون» معانی متعددی دارد؛ چنانچه بیان شده در باور جاهلی، به معنای بی عقل نیست، بلکه به معنای جن زده است؛ چون مردم آن روز معتقد بودند دیوانه کسی است که جن در بدن او حلول نموده و به زبان او تکلم می کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸: ص ۴۵۵).



بنابراین، با تکیه بر سیره و تعالیم انبیا می‌توان دریافت که تحریف شخصیت نمی‌تواند عاملی برای کوتاه آمدن و دوستی با دشمنان باشد. چنان‌که انبیای الهی در برابر این گونه تحریف‌ها هرگز تسلیم نشدند، بلکه صبر پیشه کردند^۱، بر نیروهای مبارز لازم است با برنامه‌ریزی و تدبیر به خنثی کردن اقدامات دشمن پردازند.

۲.۱. تعارض جمع غنائم و تمرکز بر اهداف نظامی

غنیمت در لغت به معنی «فایده به دست آمده» است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ص ۱۲۹). فقها نیز معنای لغوی آن را استفاده کرده‌اند؛ غنیمت، اموال منقول و غیرمنقولی است که در جنگ، با غلبه به دست فاتحان برسد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ص ۱۸۴). غنائم جنگی در اسلام دو گونه است: غنائمی که در جنگ با کافران و مشرکان بر جای بماند و غنائمی که در جنگ با محاربان داخلی و اهل‌بغی به تصرف مسلمانان درآید (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ص ۲۸۲-۲۸۳).

برای بهره‌بردن از غنائم جنگی شروطی ذکر شده است. در جنگ با باغیان (خروج‌کنندگان بر امام معصوم)، آن مقدار از اموال موجود در دستشان در میدان جنگ که به چنگ سپاهیان حق می‌افتد، غنیمت به شمار می‌رود. فدیّه و وجه‌المصالحه‌ای که مشرکان می‌دهند نیز غنیمت محسوب می‌گردد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ص ۱۴۷).

یکی از تعارضات در اخلاق مبارزه، تعارض جمع غنائم و تمرکز بر اهداف نظامی است. از دیدگاه اسلام، ازطرفی در آیات قرآن به حلال‌بودن غنیمت اشاره شده است؛ ازجمله ﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ (انفال، ۹۶) و ازطرف دیگر، گاهی جمع‌آوری غنائم و توجه به منافع مادی باعث ضرر نظامی و راهبردی در موقعیت جنگی نیروهای مقاومت می‌شود.

۱. ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْشِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ (احقاف، ۳۵).



حل تعارض

برای حل تعارضات اخلاقی باید سنجش دقیق و کمی دو طرف تعارض (به‌ویژه براساس آثار دو طرف)، اهم و مهم بودن دو طرف و محال بودن انتخاب هر دو طرف لحاظ شود (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۰). در این تعارض، ترجیح یک طرف به‌خاطر حفظ موقعیت جنگی و تمرکز بر اهداف نظامی و راهبردی می‌تواند از اهمیت زیادی برخوردار باشد و این ترجیح گاه از احکام و دستورات الهی است و آن مسئله مهم اطاعت از رهبری و فرمانده است.

این تعارض اخلاقی در غزوه اُحد، بین جمع غنائم و تمرکز بر اهداف نظامی برای رزمندگان اسلام به وجود آمد. غزوه اُحد، یکی از غزوه‌های مشهور پیامبر ﷺ با مشرکان مکه بود که در سال سوم هجری در کنار کوه اُحد به وقوع پیوست. یک سال پس از شکست سختی که مسلمانان در جنگ بدر بر مشرکان وارد کردند، قریش به فرماندهی ابوسفیان به خونخواهی کشتگان بدر، آماده نبرد با پیامبر ﷺ و مسلمانان شدند.

ابوسفیان برای این جنگ، کسانی همچون عمرو بن عاص و ابن زبیری و ابو عَزه را به جلب همکاری دیگر قبایل برانگیخت (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ص ۲۰۱). رسول خدا ﷺ با راهنمایی ابو حثمه حارثی، راهی کوتاه‌تر را برگزید و سپاه اسلام را به دامنه کوه اُحد رساند؛ سپس سپاه را مرتب، و میمنه و میسرّه (راست و چپ) سپاه را منظم کرد. چپش سپاه اسلام به گونه‌ای بود که کوه اُحد در پشت سر اردوگاه اسلام قرار می‌گرفت و مدینه روبه‌روی آنان.

سپس، پیامبر ﷺ ضمن خطبه‌ای، مسلمانان را به جهاد تشویق کرد و پنجاه نفر از کمان‌داران را به فرماندهی عبدالله بن جبیر، مأمور محافظت از شکاف کوه اُحد کرد و به آنان دستور داد با تیرهای خود، لشکر را از پشت محافظت کنند و تأکید کرد که در هیچ حال، چه پیروز شویم و چه شکست بخوریم، شما از جای خود حرکت نکنید (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۲: ص ۹۲).



حضرت به این جماعت فرمود: «از خداوند بترسید و در مقابل شداید و سختی صابر باشید، اگر دیدید پرندگان می‌خواهند ما را بربایند، شما از جای خود تکان نخورید تا آن‌گاه که خبر من به شما برسد و شما را اذن حرکت بدهم» (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷). اما آن‌ها تمام توصیه‌های پیامبر را نادیده گرفتند و وقتی احساس کردند مسلمانان پیروز شدند، به طمع جمع غنیمت آن دره را رها کردند. در این هنگام، وقتی خالد بن ولید فهمید تیراندازان موضع خود را ترک کرده‌اند، مشرکانی را که در حال فرار بودند، سامان‌دهی کرد و با سوارانی که در اختیار داشت، از پشت به لشکر اسلام یورش آورد. آن‌ها هفتاد تن از بهترین مسلمانان را شهید کردند و پیامبر اسلام را نیز با خطر جدی روبه‌رو نمودند که طی آن ایشان متحمل جراحات سخت و زیادی گردید (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۱: ص ۳۰۸). بر همین اساس، خداوند متعال، علت شکست آنان را کوتاهی خودشان دانسته است: ﴿أَوَلَمَّا أَصَابَكُمْ مِصْبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلِهَا قُلْتُمْ أَلَنَّا هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾؛ و آیا هنگامی که آسیبی به شما رسید که دو برابرش را به دشمنان وارد کرده بودید، گفتید: این آسیب از کجا به ما رسید؟ بگو: آن از نزد خود شماست و خودتان این‌گونه خواستید» (آل عمران، ۱۶۵).

وجود رهبر و فرمانده در جبهه مبارزه و مقاومت، به‌عنوان مرکز ثقل و تکیه‌گاه نیروها، امری لازم و ضروری است و اگر از فرمانش اطاعت شود، پیروزی قطعی است: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾؛ و هر کس خدا و رسولش و آن مؤمنان را که از خصلت یادشده برخوردارند، به ولایت و سرپرستی خود بپذیرد، پیروز است؛ زیرا از حزب خداست و تنها حزب خدا پیروز شدند» (مائده، ۵۶).

بنابراین، «حزب خدا» باید برای حاکمیت و غلبه ولایت خدا و پیامبر او، گوش به فرمان ایشان باشند؛ هر چند به‌ظاهر از نظر مادی متضرر می‌شوند تا ضررهای جبران‌ناپذیری به جبهه مبارزه وارد نگردد.



۲. تعارض در ارزش‌ها

ارزش‌ها در اصطلاح جامعه‌شناسی، معیارهایی است که به جامعه و فرهنگ معنا می‌بخشد و ابزار سنجش و داوری رفتار و گفتار افراد به شمار می‌رود (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۸۴۴). همچنین، ارزش‌ها اموری اعتباری هستند که انسان‌ها هنگام عمل، التزام و پابندی خود را به آن‌ها نشان می‌دهند و براساس آن‌ها رفتار می‌کنند. ارزش‌ها ممکن است به گونه‌های مختلفی اعتبار شوند و با واژگانی مانند باید و نباید، حسن و قبح، درست و نادرست، وظیفه، تکلیف و مسئولیت، از آن تعبیر می‌کنند (رهنمایی، ۱۳۸۶، ص ۵۰).

تعارض بین ارزش‌ها و اخلاق مبارزه و مقاومت ممکن است از یک سو، به دلیل تضاد بین ارزش‌های دینی (مانند احترام به والدین و امر به معروف و نهی از منکر) و از سوی دیگر، نیاز به ترویج آیین الهی پیش بیاید. مهم‌ترین تعارضات در ارزش‌ها در اخلاق مبارزه و مقاومت در تعالیم انبیا عبارت‌اند از:

۲.۱. تعارض اخلاقی بین مبارزه با شرک و بت‌پرستی والدین و احترام به آن‌ها

یکی از ارزش‌های اخلاقی در تمام ادیان الهی، احترام به والدین است؛ چنان که قرآن کریم به بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛ به یاد دارید آن هنگام که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید» (بقره، ۸۳) یا درباره حضرت یحیی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ﴾؛ و در حق پدر و مادرش نیکوکار بود» (مریم، ۱۲) و یا از قول حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي﴾؛ و چنانم قرار داد که به مادرم نیکوکار باشم» (مریم، ۳۲).

همچنین درباره کسانی که پدر و مادر واقعی انسان نیستند و فقط او را بزرگ کرده‌اند، به طور قطعی نمی‌توان گفت احترام آن‌ها عین والدین واجب است؛ ولی طبق قاعده عقلی «وجوب شکر منعم» باید آنان را نیز محترم داشت؛ یعنی عقل



می گوید باید از کسی که به انسان لطف می کند و نعمت می دهد، تشکر کرد. امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ؛ کسی که نعمت دهنده از مخلوقات را شکر گزار نباشد، شکر گزار خداوند نیز نخواهد بود (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ص ۲۴). این روایت به صراحت بر مطلب مورد نظر دلالت دارد؛ پس کسی که انسان را بزرگ می کند، حتماً مصداق این قاعده می باشد و احترام او واجب است.

براین اساس، از یک سو، احترام به والدین یا کسانی که حقی مانند والدین به گردن انسان دارند، واجب است و ازسوی دیگر، دعوت آنان به خداپرستی مستلزم اموری است که موجب هتک حرمت آنان می گردد. در این تعارض وظیفه چیست و کدام طرف راجح است؟

حل تعارض

این تعارض و مسئله اخلاقی در داستان بعضی از انبیای الهی مانند حضرت موسی علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام دیده می شود؛ ایشان در راستای مبارزه با بت پرستی، پدر یا کسی که به عنوان پدر، آن ها را بزرگ کرده، تهدید کرده اند. از یک سو، احترام به کسی که به عنوان پدر، آن ها را بزرگ کرده، واجب بوده است و ازسوی دیگر، مبارزه با شرک و بت پرستی فرمان الهی و واجب است. برای حل این تعارض چه باید کرد؟

انبیای الهی هنگام روبه روشن شدن با این نوع تعارضات، هرگز احکام الهی را زیر پا نگذاشتند و اگر تهدیدی صورت گرفته هم به فرمان خداوند متعال بوده است. در انجام این فرمان تا به ایمان آوردن وابستگان شان امید داشتند، دلسوزانه و بدون هیچ بی احترامی آنان را دعوت می کردند.

در داستان تولد حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم آمده است پس از آنکه آن حضرت متولد شد، خدا به مادرش وحی کرد او را روی آب دریا رها کند.



فرعونیان، موسی را از دریا گرفتند و نزد فرعون آوردند. همسر فرعون از کشتن او ممانعت کرد و فرعون را راضی کرد که او را نزد خودشان نگه دارند. قرآن از همسر فرعون نقل می کند که برای ترغیب فرعون گفت: ﴿قُوتٌ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾؛ این روشنی چشم من و تو و مایه سرور ماست؛ نگشیدش؛ امید می رود که به ما سود رساند یا او را به فرزندی بگیریم» (قصص، ۹).

برخی از مفسران این سخن همسر فرعون را دلالت بر این می دانند که فرعون و همسرش فرزندی نداشتند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ص ۱۲) و حضرت موسی (علیه السلام) را به عنوان فرزندخوانده پذیرفتند. بر همین اساس، زمانی که حضرت موسی (علیه السلام) فرعون را به خداپرستی دعوت کرد، فرعون گفت: ﴿أَلَمْ تُرَبِّكْ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ﴾؛ آیا تو را آن گاه که کودکی بودی در میان خود نپروردیم؟ و تو چند سالی از عمرت را در جمع ما به سر بردی» (شعراء، ۱۸).

از سوی دیگر، حضرت موسی (علیه السلام) در موارد متعددی در مبارزه با بت پرستی، به فرمان الهی، فرعون را تهدید کرد؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: ﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَأْتِزِلُ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرٌ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا﴾؛ موسی گفت: سوگند که تو دانسته ای این معجزات را که روشنگرند، کسی جز پروردگار آسمان ها و زمین فرو نفرستاده است و همانا من تو را ای فرعون، نابود شده می پندارم» (اسراء، ۱۰۲). به طور قطع، فرعونی که در قرآن کریم، پادشاهی مستبد معرفی شده که خدایانی جز خدای واحد را می پرستیده و خود نیز ادعای خدایی داشته و چنان که از عبارت ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ (نازعات، ۹) که قرآن از زبان او خطاب به مصریان نقل می کند، برمی آید، او خود را رب و پروردگار مردم مصر می پنداشته است، باید این گونه به مبارزه با او پرداخت؛ هرچند که پدرخوانده پیامبر باشد.

قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَأَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ و هنگامی را یاد کن که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بت هایی دست ساز را خدایان خود می گیری و آن ها



را می‌پرستی؟ به‌راستی که من، تو و قومت را در گمراهی آشکاری می‌بینم» (انعام، ۷۴). تمام مفسران و دانشمندان شیعه معتقدند آذر پدر حضرت ابراهیم علیه السلام نبود؛ البته عده‌ای او را پدرِ مادر و بسیاری او را عموی حضرت دانسته‌اند (طبرسی، بی‌تا، ج ۶: ص ۴۲۶). بسیاری از مورخان، نام پدر آن حضرت را تَارَح یا تَارَخ (به عبری یعنی دوره‌گرد) ذکر کرده‌اند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۲؛ طبری، ۱۴۰۸، ج ۱: ص ۳۴۶).

اما جمعی از مفسران اهل سنت، همچون مقاتل بن حیان، ابی‌اسحاق، ضحاک و کلبی، آذر را پدر واقعی حضرت دانسته‌اند (نیشابوری، ۱۴۲۲، ص ۱۶۰). به‌هرحال، حضرت ابراهیم علیه السلام تا زمانی که به ایمان آوردن او امید داشت، برایش دعا کرد: ﴿وَ اغْفِرْ لِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِينَ﴾؛ خدایا، پدرم را بیامرزش که وی از گمراهان است! (شعراء، ۸۶). برخی از مفسران می‌گویند: «عمویش به او وعده داده بود که من ایمان می‌آورم، اگر برایم طلب آمرزش کنی» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸: ص ۲۷۴).

بنابراین، چنان‌که از ظاهر آیات پیداست، حضرت ابراهیم علیه السلام برایش طلب آمرزش کرد؛ اما زمانی که آن حضرت دریافت او نه‌تنها ایمان نمی‌آورد، بلکه با علم و به‌عمد؛ به دشمنی با خدا می‌پردازد و این شایستگی از او سلب شده است، از او بیزاری جست؛ چنان‌که قرآن کریم به‌صراحت تأکید کرده است: ﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾؛ درخواست آمرزش ابراهیم برای پدرش، از آن‌رو بود که به او وعده‌ای داده بود و چون برایش آشکار شد که پدرش دشمن خداست، از او بیزاری جست» (توبه، ۱۱۴).

۲.۲. تعارض وجوب حفظ جان و به‌خطرانداختن جان با تبلیغ ارزش‌ها

از دیدگاه ادیان الهی، حفظ جان خود و هر انسانی، واجب و در معرض هلاکت قرار دادن آن و تعرض به جان انسان محترم، حرام است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۱۶).



حفظ جان به لحاظ اهمیت آن، در صورت تزامم با دیگر واجبات یا ارتکاب محرمات، بر آن‌ها مقدم می‌شود؛ از این رو، خوردن مردار در حال اضطرار برای حفظ جان، واجب است (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ص ۱۲۵)؛ چنان‌که برای حفظ جان، اظهار کفر با اعتقاد قلبی به اسلام، در حال تقیه، جایز است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱: ص ۴۲۶).

عقل سلیم نیز به حسب قواعدی مانند وجوب دفع ضرر محتمل، نفی حرج و حرمت القاء در تهلكه، دفع ضرر از خود را عقلاً و شرعاً واجب می‌داند؛ خواه ضرر، یقینی باشد خواه، احتمالی.

از سوی دیگر، در تعالیم اخلاق اسلامی، مفاهیمی چون نهی از منکر، جهاد و شهادت جلوه‌گری می‌کند که جان انسان را به خطر می‌اندازد.

یکی از مشکلات اصلی جبهه مقاومت و مبارزه در هر عصری، سیاست ارباب و حذف نیروهای جبهه مبارزه و مقاومت از طرف دشمنان است؛ برای نمونه، اصلی‌ترین پیامد عملیات‌های مردم فلسطین، به ویژه طوفان الاقصی، انتقام و حشیانه اسرائیل از فلسطینیان و بمباران گسترده و شبانه‌روزی نوار غزه توسط ارتش اسرائیل و کشتار بی‌رحمانه کودکان، زنان و مردم غیرنظامی و آواره کردن صدها هزار فلسطینی بوده است. از لحظه‌ای که حماس در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ به اسرائیل حمله کرد، تحلیل‌گران سیاسی شروع به تحلیل و ابراز نگرانی درباره پیامدهای این جنگ کردند.

اسرائیل از نظر صنایع نظامی یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان است و هر سال معادل چند میلیارد دلار از تجهیزات نظامی خود را به کشورهای دیگر صادر می‌کند. کشورهای روسیه، چین، هند و ایالات متحده آمریکا از جمله مشتریان کلان تجهیزات نظامی اسرائیل هستند. آنچه ذهن بعضی از منتقدان را درگیر کرده، این است که با وجود اذعان گروه‌های فلسطینی به این موضوع، آیا لازم است مبارزان



جبهه مقاومت به مقابله با چنین ظالمی بپردازند و جان میلیون‌ها مسلمان (به‌ویژه زنان و کودکان) را به خطر بیندازند؟

حل تعارض

در حل این تعارض باید مقدماتی را بیان کرد:

۱) سیاست دشمنان، سیاست ارباب و بزرگ‌نمایی است. این سیاست برای طاغوت‌ها در هر عصری، اصالت و اولویت دارد. قرآن کریم، هدف دشمنان را از ایجاد جو ارباب برای انبیای الهی و پیروان آنان، تضعیف انگیزه آنان در مبارزه و مسئله‌ای مهم معرفی کرده است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يُقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾؛ این بدان سبب بود که همواره به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. این از آن‌رو بود که از فرمان‌های خدا سرپیچی کردند و پیش از آن، از حدود الهی می‌گذشتند» (بقره، ۶۱).

جمله «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» دلالت می‌کند که گاهی انسان به دلیل شبهه یا اشکالی، کسی را شایسته قتل می‌داند و او را می‌کشد و گاهی با علم به قبح عملش، مرتکب قتل می‌شود. طبیعی است مورد دوم بدتر و قبیح‌تر است. خداوند با قید مذکور در آیه اعلان می‌دارد بنی‌اسرائیل هیچ عذری و جهلی در مسئله کشتن انبیای الهی نداشتند و با علم و آگاهی بر این جنایت دست زده‌اند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ص ۵۳۴-۵۳۵). همچنین، ظاهر آیه این است که «یقتلون» عطف به «یکفرون» است؛ در نتیجه، «کانوا» بر سر «یقتلون» نیز تکرار می‌شود و این دلالت دارد که پیامبرکشی در میان بنی‌اسرائیل به صورت عادت و خصلت زشت لازم درآمده بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴: ص ۶۵۰).

فرعون در عصر حضرت موسی علیه السلام، اقدامات مختلفی برای مرعوب ساختن آن حضرت و پیروان ایشان انجام داد. قرآن کریم در آیات متعددی به نمونه‌هایی از این



ارعاب پرداخته است؛ چنان که می فرماید: ﴿إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحَرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ (فرعون گفت: قطعاً او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است؛ پس مسلماً در آینده خواهید دانست. حتماً دستانتان و پاهایتان را برخلاف (یکدیگر) قطع می کنم و قطعاً همگی شما را به دار می آویزم) (طه، ۷۱).

۲) خداوند متعال، سرنوشت ملت ها را به دست خود آنها سپرده است؛ چنان که می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ خداوند، سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان خودشان را تغییر دهند» (رعد، ۱۱). خداوند نه تنها ظلم بشر در حق یکدیگر را تأیید نکرده، بلکه زیر بار ظلم رفتن را نیز نمی پذیرد؛ چنان که در آیه ۲۷۹ سوره بقره، هم ظلم کردن و هم زیر بار ظلم رفتن نکوهش شده است: ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾. گرچه این آیه درباره رباخواران است، ولی در حقیقت یک شعار وسیع اسلامی است که دستور می دهد به همان نسبت که مسلمانان باید از ستمگری پرهیزند، باید از تن دادن به ظلم نیز اجتناب کنند؛ بنابراین همان گونه که باید به ظالم بگوییم ستم مکن، به مظلوم نیز باید گفت تن به ستم مده (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ص ۴۶۱).

تعالیم انبیای الهی، به ویژه پیامبر اکرم ﷺ، بر ضرورت مبارزه با ظالمان گواهی می دهد. آن حضرت قبل از ظهور اسلام نیز مبارزه با ظالمان را با تکیه بر فطرت پاک الهی، سرلوحه کار خویش قرار داده بود. در پیمان حلف الفضول، سوگند یاد کردند در یاری مظلوم و مقابله با ظالم ید واحده باشند تا ظالم حق مظلوم را بپردازد و این پیمان مادامی که دریا کنار ساحل خود را مرطوب کند (یعنی برای همیشه تاریخ) استوار است (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۴: ص ۳۱-۴۶).

اصل مهم اسلامی نیز تأکید می کند برای نجات مظلومان به پا خیزند و حتی اگر لازم باشد، دست به اسلحه ببرند و با ظالمان پیکار کنند: ﴿مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾؛ و برای شما چه سودی



دارد که در راه خدا و در راه کسانی که ناتوان داشته شده و ستم دیده‌اند، از مردان و زنان و کودکان، نمی‌جنگید؟» (نساء، ۷۵).

۳) یک اصل اساسی در زمینه جهاد اسلامی و حفظ موجودیت مسلمانان و مجد و عظمت و افتخارات آنان، آمادگی کامل نظامی است که بر هر عصر و زمان و مکانی به طور کامل منطبق است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»، برای مقابله با دشمنان هرچه در توان دارید از نیرو و از اسب‌های ورزیده آماده سازید تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و دشمنان دیگری غیر از این‌ها» (انفال، ۶۰). این آیه، خطاب به نظام اسلامی، به آمادگی گسترده در برابر دشمنان دستور می‌دهد؛ چون ازسویی، از نظر عقلی، امر به انجام دادن کاری مهم، دستور فراهم سازی مقدمات آن است و ازسوی دیگر، مسلمانان بدانند توکل بر خدا، توسل به اسمای حسناى الهی و انبیا و اولیا و ناتوان بودن دشمن در برابر قدرت حق، هرگز آنان را از وظیفه اصلی آمادگی همیشگی باز نمی‌دارد. خطاب‌های قرآن کریم، گاه خاص و بیانگر وظایف ویژه امام است و گاهی عام‌اند و مخاطب آن‌ها همه مسلمانان‌اند؛ نظیر «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ». این جمله، عموم و اطلاق دارد و هرچه را مایه تقویت نیروی نظامی است، فرا می‌گیرد. براین اساس، مسلمانان باید سپاهی مقتدر سامان دهند و در برابر دشمنان از آمادگی کامل، از نیروهای کارآموده رزمایشی، سلاح‌های پیشرفته و اتحاد ملی برخوردار باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳۲: ص ۶۳۷-۶۳۸).

همچنین در تفسیر روایی این آیه کریمه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ قَالَ سَيْفٌ وَ تُرْسٌ؛ در تفسیر سخن خدای تبارک و تعالی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» فرمود: از جمله آن، آماده نگه داشتن آلات جنگی شمشیر و زره است» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ص ۴۲۷). تعالیم انبیای الهی نیز نشان می‌دهد آن‌ها برای مقابله با دشمن، در تهیه سلاح و نیرو، تقویت روحیه سربازان، انتخاب محل اردوگاه، انتخاب زمان مناسب برای حمله به دشمن و



به کار بستن هر گونه تدبیر جنگی، هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی داشتند. معروف است در ایام جنگ حنین به پیامبر ﷺ خبر دادند که سلاح تازه و مؤثری در یمن اختراع شده است و پیامبر ﷺ فوراً کسانی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند (سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۴۳).

در حوادث جنگ احد نیز گفته اند که پیامبر ﷺ در مقابل شعار بت پرستان که می گفتند «أَعْلَى هُبَلٍ، أَعْلَى هُبَلٍ» به معنی «سربلند باد بت بزرگ هبل!»، شعار نافذتری به مسلمانان تعلیم داد تا بگویند: «اللَّهُ أَغْلَى وَأَجَلُّ؛ خدا برتر و بالاتر از همه چیز است» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۲۰: ص ۲۳). این مسئله بیانگر آن است که پیامبر ﷺ و مسلمانان حتی از تأثیر یک شعار قوی در برابر دشمن غافل نبودند و بهترین آن را برای خود انتخاب می کردند.

در عصر حضرت ابراهیم علیه السلام نیز آن حضرت با تمام قوا مقابل دشمن ایستاد. زمانی که حضرت در مقابله با بت پرستی آنان قاطعانه بیان کرد: ﴿أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾ (انبیاء، ۶۶)، لازمه بی زبان بودن اصنام این است که هیچ علم و قدرتی نداشته باشند و لازمه آن هم این است که هیچ نفع و ضرری نداشته باشند.

بنابراین، عبادت و پرستش آن ها لغو است؛ چون عبادت یا به امید خیر است یا از ترس شر، و در اصنام نه امید خیری هست نه ترسی از شر؛ پس اله نیستند. ﴿أَفَلَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾؛ اُف بر شما و بر آنچه جز خدا می پرستید. پس آیا فهم نمی کنید؟ (انبیاء، ۶۷). ابراهیم علیه السلام با این کلام، الوهیت اصنام را باطل کرد. حضرت ابراهیم علیه السلام در مقابل نمرودیان که ایشان را به سوختن تهدید کردند، ایستاد: ﴿حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ﴾؛ گفتند: اگر کاری می کنید، ابراهیم را بسوزانید و معبودهایتان را یاری کنید (انبیاء، ۶۸). این تهییج و تحریک از جمله «إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ» (اگر مرد عملید)، به خوبی نمایان است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴: ص ۳۰۲-۳۰۳).



در زمینه ارباب و حذف نیروهای مبارز در زمان دیگر انبیای الهی، در روایات، موارد متعددی بیان شده است؛ چنان که در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «در پی مبارزه حضرت ادریس علیه السلام با پادشاه زمان، تصمیم گرفتند چهل نفر، مخفیانه ایشان را بکشند؛ اما آن حضرت توسط مأموران مخفی خود از جریان آگاه شد و نجات پیدا کرد و از شهر خارج شد» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱: ص ۱۲۹). شهادت جانسوز حضرت یحیی علیه السلام نیز به فرمان طاغوت شهوت پرست و قرار گرفتن سر آن حضرت در تشت طلا، به خاطر نهی از منکر، نمونه دیگری است که قصص قرآن و روایات بیان کرده‌اند (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۵؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ص ۱۸۰).

بنابراین، طبق سیره و تعالیم تمام انبیای الهی، ملت‌ها باید بین حفظ جان خویش و کودکان و زنان از طرفی و مقابله با ظلم از طرف دیگر، مبارزه با ظلم را برگزینند. بر همین اساس، ملت مظلوم فلسطین برای نابود کردن خطر اسرائیل (که نه تنها خطری برای مردم فلسطین، بلکه خطری برای جهان اسلام است) باید مقاومت و مبارزه کنند.

امام خمینی رحمه الله در تشویق امت اسلامی در این زمینه می‌فرماید: «دولت غاصب اسرائیل با هدف‌هایی که دارد، برای اسلام و ممالک مسلمین خطر عظیم دارد... بر دول اسلامی به‌خصوص و بر سایر مسلمین عموماً که دفع این ماده فساد را به هر نحو که امکان دارد، بنمایند و از کمک به مدافعین کوتاهی نکنند. و جایز است از محل زکوات و سایر صدقات در این امر مهم حیاتی صرف نمایند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۱۹۴-۱۹۵).

این پیام به شکل فتوا، تبلور حمایت امام خمینی رحمه الله از عملیات مسلحانه فلسطین است و نشانه هوشیاری مرجع سیاسی از مسائل جهان اسلام است و قبل از ایشان چنین عملکردی نبوده است. این پیام نشان‌دهنده تلاش ایشان در تحریک امت اسلامی برای نجات فلسطین از چنگال صهیونیسم است.

نتیجه‌گیری

برخی از تعارضات اخلاقی متداولی که ممکن است در هر نوع مبارزه یا مقاومتی رخ دهد، تعارض در منافع و ارزش‌هاست. دین اسلام براساس یک اصل انکارناپذیر، مرزبندی در ارتباط با دشمن را لازم دانسته و دوستی با دشمن را از معضلات جبهه مبارزه معرفی می‌کند. در این تعارض، ازطرفی، در برابر دشمن نباید انعطاف نشان داد و ازطرف دیگر، گاهی به دلیل کثرت شمار دشمن، دوستی نکردن با آنان به منافع جبهه مقاومت ضربه می‌زند.

برخی از پیامدهای انعطاف‌نداشتن در برابر دشمنان، تحریم اقتصادی و تحریف شخصیت نیروهای مبارز است. با تکیه بر تعالیم انبیا می‌توان دریافت تحریم اقتصادی و تحریف شخصیت را نمی‌تواند عاملی برای کوتاه آمدن در برابر دشمنان و دوستی با آنان دانست، بلکه نیروهای مبارز و انقلابی باید با برنامه‌ریزی و تدبیر و صبر، اقدامات دشمن را خنثی کنند.

یکی از تعارضات اخلاقی مبارزه در زمینه ارزش‌ها، تعارض بین مبارزه با شرک و بت‌پرستی والدین و احترام به آن‌هاست. انبیای الهی در روبه‌رو شدن با این نوع تعارض هرگز احکام الهی را زیر پا نگذاشتند و اگر نزدیکان خود را تهدید کردند، به فرمان الهی بوده است. ایشان در انجام این فرمان تا وقتی به ایمان آوردن وابستگان‌شان امید داشتند، دلسوزانه و بدون هیچ بی‌احترامی، آنان را دعوت می‌کردند.

در غیر این صورت، به مقابله با آن‌ها می‌پرداختند. یکی دیگر از تعارضات در ارزش‌ها، تعارض بین حفظ جان خویش و کودکان و زنان و مقابله با ظلم است. در این تعارض نیز باید مبارزه با ظلم را برگزید؛ زیرا سیره عملی و تعالیم انبیای الهی نشان می‌دهد آنان حتی هنگام به‌خطرافتادن جان خود و یارانشان، در مبارزه با ظلم کوتاهی نکردند.





کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
۳. ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۷۸)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: جهان.
۴. ابن هشام، عبدالملک بن هشام (۱۳۷۵)، *زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام*، ترجمه سیدهاشم رسولی، چ ۱۱، تهران: کتابچی.
۵. بحر العلوم، سید محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بلغة الفقیه*، چ ۴، تهران: مکتبة الصادق.
۶. بلاغی، سید عبدالحجّه (۱۳۸۶)، *حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، قم: حکمت.
۷. بوسلیکی، حسن (۱۳۹۱)، *تعارض اخلاقی و دانش اصول فقه: بازخوانی ظرفیت های اصول فقه در حل تعارضات اخلاقی*، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی.
۸. بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۹۱/۰۲/۰۶)، قابل دسترسی در: KHAMENEI.IR
۹. بیهقی، احمد (۱۴۱۴ق)، *السنن الکبری*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، مکه: بی نا.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعة*، قم: آل البيت.
۱۲. حلی، ابن ادريس (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷)، *تفسیر قرآن مهر*، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.



۱۵. رهنمایی، سیداحمد (۱۳۸۶)، *درآمدی بر مبانی ارزش‌ها*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۶. زهرانی، مصطفی (۱۳۷۶)، *نظریه‌های تحریم اقتصادی*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۱۷. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، *دائرةالمعارف علوم اجتماعی*، تهران: کیهان.
۱۸. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، *فروغ ابدیت*، چ ۲۱، قم: بوستان کتاب.
۱۹. سجستانی، ابن اشعث (۱۴۱۰ق)، *سنن ابی دود*، بیروت: دار الفکر.
۲۰. صدر، سید کاظم (۱۳۸۷)، *اقتصاد صدر اسلام*، چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۲، بیروت: مؤسسه الأعلی للمطبوعات.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، تهران: فراهانی.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰)، *إعلام الوری*، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران: اسلامیه.
۲۴. طبری، محمد بن جریر بن یزید (۱۴۰۸ق)، *تاریخ الطبری*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، چ ۳، تهران: مرتضوی.
۲۶. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۳)، *اخلاق حرفه‌ای*، تهران: نشر احد فرامرز قراملکی.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۲۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶)، *بحار الانوار*، چ ۴، تهران: اسلامی.
۲۹. محمدی اشتهااردی، محمد (۱۳۸۰)، *قصه‌های قرآن به قلم روان*، چ ۲، تهران: مؤسسه انتشارات نبوی.

۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰)، *القواعد الفقهية*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۵)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. نورمحمد، ناصر و حسن بوسلیکی (۱۴۰۰)، *اخلاق خدمت اهل محراب*، قم: نسیم حیات.
۳۵. نیشابوری، ابی اسحاق احمدبن محمدبن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. واقدی، محمدبن عمر (۱۴۰۹ق)، *المغازی*، بیروت: مؤسسه اعلمی.



References

١. *The Holy Quran*.
٢. Bahr al-'ulum, Sayyed Muhammad ibn Muhammad Taqi (١٤٠٣ AH). *Bolqah al-Faqih*. ٤th edition. Tehran: Maktabah al-Sadiq.
٣. Bayhaqi, Ahmad (١٤١٤ AH). *al-Sunan al-Kubra*. edited by Muhammad Abd al-Qadir 'Atta. Mecca: no publisher.
٤. Bilaghi, Sayyed Abd al-Hujjah (١٤٢٨ AH). *Hujjat al-Tafasir wa Bilagh al-Iksir*. Qom: Hekmat.
٥. Bousaliky, Hassan (١٤٣٣ AH). *Ethical Conflict and Principles of Jurisprudence: Revisiting the Capacities of Jurisprudence in Resolving Ethical Conflicts*. Qom: Islamic Culture and Studies Research Center.
٦. Faramarz Gharamaleki, Ahad (١٤٣٥ AH). *Professional Ethics*. Tehran: Ahad Faramarz Gharamaleki Publications.
٧. Hilli, Ibn Idris (١٤١٠ AH). *al-Sar'air al-Haawi li-Tahrir al-Fatawi*. Qom: Mu'assasah al-Nashr al-Islami al-Tab'ah li-Jama'at al-Mudarrisin.
٨. Horr Ameli, Muhammad ibn Hasan (١٤١٤ AH). *Wasa'il al-Shi'ah*. Qom: Ahl al-Bayt.
٩. Ibn Athir, Abu al-Hasan Ali ibn Muhammad (١٤٢٧ AH). *al-Kamil fi al-Tarikh*. Beirut: Dar Sader.
١٠. Ibn Babawayh Qomi, Abu Ja'far Muhammad ibn Ali (١٣٢٠ AH). *Uyun al-Akhbar al-Reza*. edited by Mahdi Lajevardi. Tehran: Jahan.
١١. Ibn Hisham, Abd al-Malik ibn Hisham (١٤١٧ AH). *The Life of Muhammad (PBUH)*. translated by Sayyed Hashim Rasouli. ١١th edition. Tehran: Ketabchi.
١٢. Javadi Amoli, Abdullah (١٤٣٠ AH). *Tasnim: Commentary on the Holy Quran*. Qom: Asra Publication Center.
١٣. Majlisi, Muhammad Baqir (١٤٢٨ AH). *Bihar al-Anwar*. ٤th edition. Tehran: Islami.
١٤. Makarem Shirazi, Nasser (١٣١٢ AH). *al-Qawa'id al-Fiqhiyah*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib (a.s.) School.
١٥. Makarem Shirazi, Nasser (١٤٢٨ AH). *The Message of Imam Amir al-Mu'minin*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
١٦. Mohammadi Eshtehardi, Muhammad (١٤٢٢ AH). *Stories of the Quran in a Fluent manner*. ٣th edition. Tehran: Nabavi Publications Institute.
١٧. Musavi Khomeini, Sayyed Ruhollah (١٤٢٧ AH). *Sahifeh Imam*. Tehran: Institute for Compiling and Publishing Imam Khomeini's Works.
١٨. Najafi, Muhammad Hassan (١٤٠٤ AH). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam*. ٧th edition. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
١٩. Neyshaburi, Abu Ishaq Ahmad ibn Muhammad ibn Ibrahim (١٤٢٢ AH). *al-kaṣḥf wa l-bayān fī tafsīr al-qur'ān (Tafsir al-Tha'labi)*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
٢٠. Nourmohammadi, Naser & Bouseliky, Hassan (١٤٤٣ AH). *the servant ethics of those at the Mihrab*. Qom: Nasim Hayat.
٢١. Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (١٤٠٥ AH). *al-Jami' li-Ahkam al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosro.
٢٢. Rahnama'i, Sayyed Ahmad (١٤٢٨ AH). *An Introduction to the Foundations of Values*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
٢٣. Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (١٤٢٠ AH). *Mafatih al-Ghayb*. ٣th edition. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
٢٤. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali (١٤٢٩ AH). *Mehr Quran Commentary*. Qom: Tafsir and Quranic Sciences Research Center.

۲۵. Sadr, Sayyed Kazem (۱۴۲۹ AH). *Economics in Early Islam*. ۲nd edition. Tehran: Shahid Beheshti University.
۲۶. Sajistani, Ibn Ash'ath (۱۴۱۰ AH). *Sunan Abi Dawood*. Beirut: Dar al-Fikr.
۲۷. Saroukhani, Baqer (۱۴۱۲ AH). *Encyclopedia of Social Sciences*. Tehran: Kayhan.
۲۸. Sobhani, Ja'far (۱۴۲۷ AH). *Forough-e Abadiyat*. ۲th edition. Qom: Boostan Ketab.
۲۹. Statements of the supreme leader of the revolution (۲۰۱۲/۰۴/۲۵). In: KHAMENEI.IR
۳۰. Tabari, Muhammad ibn Jarir ibn Yazid (۱۴۰۸ AH). *Tarikh al-Tabari*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
۳۱. Tabarsi, Fadl ibn Hasan (n.d). *Translation of Tafsir Majma' al-Bayan*. Tehran: Farahani.
۳۲. Tabarsi, Fadl ibn Hassan (۱۴۲۲ AH). *I'lam al-Wara*. translated by Aziz Allah Attarodi. Tehran: Islamiyah.
۳۳. Tabataba'i, Sayyed Muhammad Hussein (۱۴۳۲ AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. ۲th edition. Beirut: Mu'assasah al-A'lami lil-Matbu'at.
۳۴. Turaihi, Fakhr al-Din ibn Muhammad (۱۴۱۷ AH). *Majma' al-Bahrain*. ۲th edition. Tehran: Mortazavi.
۳۵. Waqedi, Muhammad ibn Umar (۱۴۰۹ AH). *al-Maghazi*. Beirut: Mu'assasah al-A'lami.
۳۶. Zahrani, Mustafa (۱۴۱۸ AH). *Theories of Economic Sanctions*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Printing and Publishing Institute.